

رابطه فرزند پروری مبتنی بر ذهنی سازی با پرخاشگری در کودکان دبستانی با مشکلات

برون نمود

مسعود احمدی^۱، سیده فاطمه وحید عرب^۲

۱. استادیار روانشناسی، دانشگاه دانش البرز، آبیک، قزوین، ایران.

۲. دانشجوی کارشناسی ارشد روانشناسی تربیتی دانشگاه دانش البرز، آبیک، قزوین، ایران. (نویسنده مسئول).

فصلنامه راهبردهای نو در روان شناسی و علوم تربیتی، دوره هشتم، شماره سی و یک، پاییز ۱۴۰۵، صفحات ۱۴۱-۱۳۴

چکیده

پژوهش حاضر با هدف تبیین رابطه فرزندپروری مبتنی بر ذهنی سازی با پرخاشگری در کودکان دبستانی دارای مشکلات برون نمود انجام شد. مشکلات برون نمود، به ویژه پرخاشگری از مهم ترین مشکلات رفتاری دوران کودکی هستند و عوامل خانوادگی و شیوه تعامل والدین با کودک می توانند در شکل گیری و تداوم آن ها نقش مهمی داشته باشند. بر این اساس، پژوهش حاضر به بررسی نقش فرزندپروری مبتنی بر ذهنی سازی در ارتباط با این مشکلات پرداخت. این پژوهش از نظر هدف کاربردی و از نظر روش، توصیفی - همبستگی و از نوع تحلیل رگرسیون بود. جامعه آماری شامل کودکان دختر و پسر مقطع ابتدایی دارای مشکلات برون نمود و والدین آنان در مدارس ابتدایی شهرستان کرج در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود. نمونه گیری به صورت چندمرحله ای انجام شد و داده ها با استفاده از پرسشنامه های ظرفیت کنش تأملی والدین و پرخاشگری گردآوری شدند. یافته های پژوهش نشان داد که بین فرزندپروری مبتنی بر ذهنی سازی با پرخاشگری مقابله ای رابطه معناداری وجود دارد. نتایج تحلیل های پیش بینی نیز نشان داد که متغیرهای ذهنی سازی مورد بررسی توانایی معناداری در تبیین و پیش بینی پرخاشگری و نشانه های نافرمانی مقابله ای کودکان داشته اند. در مجموع، یافته ها بر اهمیت ظرفیت ذهنی سازی در شکل گیری و کاهش رفتارهای برون نمود کودکان تأکید کرد و نشان داد توجه هم زمان به فرایندهای شناختی - هیجانی والدین و فضای عاطفی خانواده می تواند در طراحی برنامه های پیشگیرانه و مداخلات خانواده محور برای کودکان دارای مشکلات رفتاری سودمند باشد.

واژگان کلیدی: فرزندپروری مبتنی بر ذهنی سازی، پرخاشگری، مشکلات برون نمود، کودکان دبستانی.

مقدمه

پر خاشگری و نشانه‌های اختلال نافرمانی مقابله‌ای از شایع‌ترین مشکلات رفتاری میان کودکان دبستانی هستند. این رفتارها نه تنها عملکرد تحصیلی و روابط اجتماعی کودک را مختل می‌کنند، بلکه پیش‌بینی‌کننده‌ی قوی برای بروز اختلالات جدی‌تر در نوجوانی و بزرگسالی محسوب می‌شوند - از اختلال سلوک گرفته تا سوء مصرف مواد و مشکلات روان‌شناختی مزمن (برک و رومانو، ۲۰۲۴). ریشه این رفتارها در تعامل پویا میان ویژگی‌های فردی کودک، روابط خانوادگی و بافت اجتماعی نهفته است. در میان تمام این عوامل، رابطه‌ی والد-کودک بنیادی‌ترین نقش را ایفا می‌کند و چگونگی تنظیم هیجان، حل تعارض و تعامل اجتماعی کودک را شکل می‌دهد.

رابطه‌ی والد-کودک در اصل یک رابطه‌ی ذهنی است. اینکه والد چگونه رفتار کودک را تفسیر می‌کند و آیا می‌تواند دنیای درونی او را ببیند، تعیین‌کننده‌ی کیفیت تعامل است. ذهن‌سازی - یعنی توانایی درک و تفسیر رفتار بر اساس حالات ذهنی زیربنایی مانند افکار، احساسات، نیازها و نیت‌ها - کلید این فرآیند است. ذهن‌سازی تنها بخشی از تصویر است. جو عاطفی خانواده یعنی کیفیت کلی تعاملات هیجانی میان اعضا، از صمیمیت و حمایت گرفته تا تعارض و تنش، نقش تعیین‌کننده‌ای در شکل‌گیری رفتار کودک دارد. خانواده‌های با جو منفی (تعارض بالا، حمایت کم، سردی عاطفی) بستری برای تشدید پر خاشگری فراهم می‌آورند، درحالی‌که جو مثبت می‌تواند نقش محافظتی ایفا کند و حتی اثرات سایر عوامل خطر را تعدیل نماید (لی و همکاران، ۲۰۲۴).

رابطه‌ی والد و کودک، سنگ بنای تمام روابطی است که کودک در طول زندگی با دیگران برقرار می‌کند. این رابطه، نخستین آزمایشگاهی است که کودک در آن می‌آموزد چگونه هیجانات خود را تنظیم کند، چگونه تعارض را حل نماید، و چگونه با دیگران ارتباط برقرار سازد. کیفیت این رابطه، الگوهای دلبستگی، احساس امنیت و اعتماد به نفس کودک را شکل می‌دهد و تأثیر آن تا سال‌ها و حتی دهه‌های بعد در روابط عاطفی، شغلی و اجتماعی فرد باقی می‌ماند (بالبی، ۱۹۸۸). رابطه‌ی بنیادین والد و کودک، در ذهن شکل می‌گیرد. رابطه‌ی والد و کودک یک رابطه‌ی صرفاً رفتاری نیست؛ بلکه عمده‌تاً یک رابطه‌ی ذهنی است. اینکه والد چگونه رفتار کودک را تفسیر می‌کند، چه معنایی برای کنش‌های او قائل است، و آیا می‌تواند خود را جای کودک بگذارد و دنیا را از دیدگاه او ببیند - همه و همه در ذهن والد رخ می‌دهد و کیفیت تعامل را تعیین می‌کند.

دوران کودکی، به‌ویژه سال‌های ابتدایی تحصیل، نقطه عطفی در مسیر تحولی انسان است. در این برهه، بنیان‌های هیجانی، شناختی و اجتماعی کودک شکل می‌گیرد و الگوهایی که در این سال‌ها نهاده می‌شوند، تا پایان عمر بر کیفیت زندگی فرد سایه می‌افکنند. بااین‌حال، برای بسیاری از کودکان، این مسیر با موانعی جدی همراه است که خود را در قالب اختلالات رفتاری و هیجانی متفاوتی نشان می‌دهد. اختلالات درون‌نمود به مشکلاتی را شامل می‌شود که به درون کودک معطوف هستند و با تجربه‌های هیجانی منفی همراه هستند (کووارس و همکاران، ۲۰۱۱). کودکان دچار به مشکلات درون‌نمود معمولاً رنج خود را به درون هدایت می‌کنند و این رنج‌ها ممکن است برای مدتی طولانی از دید دیگران پنهان بماند. این کودکان اغلب ساکت، گوشه‌گیر و کم‌حرف هستند و کمتر توجه معلمان و والدین را به خود جلب می‌کنند (لیو، ۲۰۰۴). پژوهش‌ها نشان داده‌اند که اختلالات درون‌نمود در صورت عدم مداخله می‌توانند به مشکلات جدی‌تری در نوجوانی و بزرگسالی، از جمله اختلالات خلقی مزمن، اختلالات اضطرابی فراگیر و حتی خودکشی منجر شوند (مریکانگاس و همکاران، ۲۰۱۰).

شیوع اختلالات برون‌نمود در میان کودکان دبستانی قابل توجه است. پژوهش‌ها نشان می‌دهند که تقریباً ۵ تا ۱۰ درصد کودکان دبستانی دچار سطوح بالینی مشکلات برون‌نمود هستند و این رقم در جمعیت‌های پرخطر و کم‌درآمد بالاتر است (میرفلت و همکاران، ۲۰۱۸). این مشکلات نه تنها عملکرد تحصیلی و روابط اجتماعی کودک را مختل می‌کنند، بلکه پیش‌بینی‌کننده‌ی قوی

برای بروز اختلالات جدی تر در نوجوانی و بزرگسالی، ازجمله اختلال سلوک، بزهکاری، سوءمصرف مواد و مشکلات روان‌شناختی مزمن محسوب می‌شوند (برک و رومانو، ۲۰۲۴؛ فریک، ۲۰۱۶).

نکته حائز اهمیت دیگر در فهم رابطه ذهن‌سازی والدینی با مشکلات برونی‌سازی شده، ماهیت دوسویه و تأثیر متقابل رفتارهای پرخاشگرانه کودک و واکنش‌های والدینی است. رفتارهای چالش‌برانگیز کودک، همچون پرخاشگری و نافرمانی، به‌ندرت رخدادهای تک‌جانبه‌اند؛ بلکه در چرخه‌ای پویا با واکنش‌های والد شکل می‌گیرند و تقویت می‌شوند (پترسون و بنک، ۱۹۸۹؛ پاترسون، ۲۰۰۲). به‌عنوان مثال، کودکی که با پرخاشگری نیاز خود به توجه یا کنترل را ابراز می‌کند، ممکن است واکنش تنبیهی یا طردکننده والد را برانگیزد؛ این واکنش به‌نوبه خود احساس ناامنی، خشم یا ناکامی کودک را تشدید کرده و زمینه را برای تکرار رفتار پرخاشگرانه فراهم می‌آورد (شارپ و فوناگی، ۲۰۰۸؛ گریناکر و همکاران، ۲۰۱۸). بر این اساس، هرچه والد توانایی بیشتری در شناخت انگیزه‌های زیربنایی و حالات ذهنی کودک داشته باشد، احتمال قطع این چرخه منفی و ارائه پاسخی کمک‌کننده و تنظیم‌گر بیشتر می‌شود. والدی که می‌تواند درک کند رفتار پرخاشگرانه کودک بیانگر ترس، ناتوانی در ابراز احساسات، یا نیاز به حمایت است — نه نشانه‌ای از بدخواهی یا قصد آسیب‌رسانی — قادر خواهد بود با همدلی، آرامش و راهبردهای حل مسئله به کودک پاسخ دهد (فوناگی و آلیسون، ۲۰۱۴؛ میدگلی و وردیلون، ۲۰۱۰). این نگاه ذهن‌سازانه نه تنها به کاهش تنش فوری کمک می‌کند، بلکه به کودک فرصتی می‌دهد تا به تدریج پیام‌های حالات ذهنی خود را بازشناسی کرده و به شیوه‌های سازگارانه‌تری ابراز نماید (لویینگر و همکاران، ۲۰۱۸؛ کاتورینی و همکاران، ۲۰۱۹). از این رو، اهمیت ذهن‌سازی والدینی نه تنها در پیشگیری از بروز رفتارهای مشکل‌زا، بلکه در قطع چرخه‌های تعاملی ناسازگار و ایجاد بستری برای رشد تنظیم هیجانی و اجتماعی کودک نهفته است.

یکی از دلایل محوری توجه به ذهن‌سازی والدینی در پژوهش حاضر، نقش بنیادین این فرایند در شکل‌دهی به کیفیت تعاملات والد-کودک است. ذهن‌سازی تنها یک مهارت شناختی منفرد نیست، بلکه فرایندی پویا و چندسطحی است که به والد امکان می‌دهد در لحظه، رفتار کودک را از دریچه حالات ذهنی درونی او تفسیر کند و بر این اساس پاسخی متناسب، همدلانه و تنظیم‌کننده ارائه دهد (فوناگی و همکاران، ۲۰۰۲؛ لویینگر و همکاران، ۲۰۱۸). این فرایند به‌ویژه در مواجهه با رفتارهای چالش‌برانگیز کودک اهمیت می‌یابد: والدی که می‌تواند پرخاشگری کودک را به‌جای تفسیر سطحی به‌عنوان بیان ناتوانی در مدیریت ناکامی یا نیاز به توجه تلقی کند، احتمال بیشتری دارد که با آرامش، پذیرش و راهبردهای حل مسئله پاسخ دهد تا با واکنش تنبیهی یا طردکننده. شواهد تجربی نشان می‌دهد که والدینی که در موقعیت‌های فشارزا قادر به حفظ نگاه ذهن‌سازانه خود هستند، کمتر دچار چرخه‌های تعاملی منفی می‌شوند و کودکان‌شان مهارت‌های تنظیم هیجانی و رفتاری بهتری کسب می‌کنند (اسلید و همکاران، ۲۰۲۰؛ کاتورینی و همکاران، ۲۰۱۹). ذهن‌سازی والدین به‌تنهایی نمی‌تواند تمام ابعاد پیچیده شکل‌گیری مشکلات رفتاری را تبیین کند؛ بلکه کیفیت کلی فضای هیجانی خانواده نیز نقشی تعیین‌کننده دارد.

با توجه به افزایش شیوع مشکلات رفتاری در میان کودکان دبستانی و پیامدهای بلندمدت آن برای نظام آموزشی و سلامت روان جامعه، ضرورت انجام پژوهش‌هایی که بتوانند مبنای طراحی مداخلات پیشگیرانه و درمانی قرار گیرند، بیش‌ازپیش احساس می‌شود. شناسایی اینکه کدام ویژگی‌های خانوادگی نقش برجسته‌تری در بروز یا کاهش مشکلات برون‌نمود دارند، می‌تواند به متخصصان بالینی کودک و خانواده کمک کند تا منابع محدود خود را بر مؤثرترین اهداف مداخله‌ای متمرکز کنند.

روش پژوهش

پژوهش حاضر از نظر هدف، کاربردی و از نظر ماهیت، توصیفی-همبستگی بود. این پژوهش در زمره مطالعات همبستگی قرار گرفت. با توجه به ماهیت متغیرها، از روش رگرسیون چندگانه برای بررسی روابط استفاده شد. جامعه آماری شامل کلیه کودکان دختر و پسر مقطع ابتدایی (مشغول به تحصیل در پایه اول تا ششم) دارای مشکلات برون‌نمود (پرخاشگری، نافرمانی، تکانشگری) به همراه والدین آن‌ها در مدارس ابتدایی شهرستان کرج در سال تحصیلی ۱۴۰۴-۱۴۰۵ بود. با توجه به مسئله توان آماری آزمون و در نظر گرفتن حجم نمونه بهینه برای تحلیل رگرسیون چندگانه حجم نمونه مطلوب معمولاً بین ۲۰۰ الی ۳۰۰ نفر در نظر گرفته شد (هیر و همکاران، ۲۰۰۶؛ تبانیک و همکاران، ۲۰۰۷). براساس این قاعده حجم نمونه آماری در پژوهش حاضر نیز ۳۰۰ کودک به همراه والدین در نظر گرفته شد. نمونه‌گیری به شکل تصادفی خوشه‌ای چندمرحله‌ای بود. در ابتدا تعدادی مدرسه از شهرستان مذکور به شکل تصادفی انتخاب شدند و سپس با استفاده از روش غربالگری دانش‌آموزان دارای نمره بالاتر از خط برش مشکلات درون نمودی شناسایی شدند در مرحله سوم از میان کودکان حدود ۲۰۰ کودک و والدین با رضایت آگاهانه انتخاب شده و پس از اطمینان از داشتن شرایط ورود و خروج به نمونه وارد پژوهش شدند. برای تحلیل از روش رگرسیون چندگانه استفاده شد. داده‌ها با استفاده از نرم‌افزار SPSS نسخه ۲۶ استفاده شدند. ضمن در نظر گرفتن به‌هنجاری داده‌ها و استفاده از آزمون‌های به‌هنجاری برای تعیین تکلیف در مورد داده‌های گم‌شده، از شاخص‌های آمار توصیفی نظیر میان و میانگین برای تحلیل داده‌ها به‌ویژه مشخصات دموگرافیک استفاده شد.

ابزار گردآوری داده‌ها

پرسشنامه ذهن‌سازی والدینی: برای ارزیابی ظرفیت ذهن‌سازی والدین از پرسشنامه‌ای استفاده می‌شود که توانایی والد در درک و تفسیر حالات ذهنی خود و کودک را می‌سنجد. ذهن‌سازی به معنای درک رفتار بر اساس حالات درونی مانند افکار، احساسات و نیت‌ها است و یکی از مؤلفه‌های کلیدی در تعامل والد-کودک محسوب می‌شود. این ابزار معمولاً شامل گویه‌هایی است که به بررسی نحوه تفسیر والد از رفتار کودک، میزان توجه به هیجانات کودک و توانایی درک پیچیدگی‌های روانی او می‌پردازد. ساختار این پرسشنامه اغلب چندبعدی بوده و ابعادی مانند موارد زیر را در برمی‌گیرد: علاقه و کنجکاوی نسبت به حالات ذهنی کودک اطمینان یا عدم اطمینان در درک ذهن کودک تمایل به تفسیر رفتار کودک به‌صورت روان‌شناختی پاسخ‌دهی به گویه‌ها بر اساس طیف لیکرت انجام می‌شود و نمره بالاتر نشان‌دهنده سطح بالاتر ظرفیت ذهن‌سازی است. مطالعات پیشین نشان داده‌اند که ضعف در این توانایی با افزایش مشکلات رفتاری برون‌سازی شده مانند پرخاشگری و نافرمانی ارتباط دارد درحالی‌که سطح بالاتر آن نقش محافظتی ایفا می‌کند. از نظر روان‌سنجی، این ابزار در پژوهش‌های مختلف دارای پایایی قابل قبول آلفای کرونباخ بالاتر از ۰.۷۰ و روایی سازه تأییدشده گزارش شده است. در این مطالعه آلفای کرونباخ این ابزار ۰.۸ به دست آمد.

پرسشنامه پرخاشگری باس وپری: پرسشنامه پرخاشگری باس و پری یکی از ابزارهای استاندارد و پرکاربرد در سنجش پرخاشگری است که توسط باس و پری (۱۹۹۲) شده است. این پرسشنامه با هدف اندازه‌گیری ابعاد مختلف پرخاشگری در افراد تهیه شده و در پژوهش‌های روان‌شناسی بالینی، تربیتی و اجتماعی به‌طور گسترده مورد استفاده قرار می‌گیرد. این ابزار دارای ۲۹ گویه است که پاسخ‌دهندگان میزان موافقت خود را با هر عبارت بر اساس یک مقیاس لیکرت ۵ درجه‌ای از کاملاً مخالفم تا کاملاً موافقم مشخص می‌کنند. نمره‌گذاری به‌صورت پیوسته انجام می‌شود و نمره بالاتر نشان‌دهنده سطح بالاتر پرخاشگری است. برای هر گویه، نمره‌ای بین ۱ تا ۵ اختصاص می‌یابد. برخی گویه‌ها به‌صورت معکوس نمره‌گذاری می‌شوند. نمره کل پرخاشگری از

مجموع نمرات گویه‌ها به دست می‌آید و همچنین می‌توان برای هر یک از چهار خرده‌مقیاس، نمره جداگانه محاسبه کرد. پژوهش‌های مختلف نشان داده‌اند که این پرسشنامه از روایی سازه برخوردار است و ساختار چهارعاملی آن در مطالعات گوناگون تأیید شده است. همچنین، میزان پایایی این ابزار با استفاده از ضریب آلفای کرونباخ برای کل مقیاس و خرده‌مقیاس‌ها در سطح قابل‌قبولی گزارش شده است (بالا‌تر از ۰/۷) در ایران نیز این پرسشنامه توسط پژوهشگران مختلف هنجاریابی شده و ضرایب پایایی و روایی مناسبی برای آن گزارش گردیده است، که نشان‌دهنده قابلیت استفاده آن در جمعیت ایرانی می‌باشد. ضریب آلفا در این مطالعه ۰,۷۷ به دست آمد.

یافته‌ها

آماره‌های توصیفی شرکت‌کنندگان پژوهش را از نظر جنسیت کودک، گروه سنی مادر و کودک و وضعیت تأهل نشان می‌دهد.

جدول ۱. آماره‌های توصیفی شرکت‌کنندگان پژوهش از نظر جنسیت، گروه سنی و سطح تحصیلات

متغیر	فراوانی	درصد	انحراف معیار ± میانگین
جنسیت کودک	پسر	۱۰۱	۵۰/۵
	دختر	۹۹	۴۹/۵
	جمع	۲۰۰	۱۰۰
سن کودک	۷	۸۷	۴۳/۵
	۸	۳۴	۱۷
	۹	۲۳	۱۱/۵
	۱۰	۱۶	۸
	۱۱	۲۰	۱۰
	۱۲	۲۰	۱۰
	جمع	۲۰۰	۸۵۴ ± ۱/۷۵
سن مادر	۳۱-۱۹	۱۱۸	۵۹
	۴۵-۳۲	۶۲	۳۱
	۵۸-۴۶	۲۰	۱۰
	جمع	۲۰۰	۳۲/۱۰ ± ۹/۲۶
وضعیت تأهل	متأهل	۱۸۷	۹۳/۵
	جداشده	۱۰	۵
	همسر فوت شده	۳	۱/۵
	جمع	۲۰۰	۱۰۰

جدول ۲. شاخص‌های مرکزی، پراکندگی و کجی و کشیدگی جهت بررسی نرمال بودن توزیع داده‌ها

متغیر	مؤلفه	انحراف معیار ± میانگین	کمترین نمره	بیشترین نمره	کجی	کشیدگی
ذهنی سازی	پیشانی ذهنی	۱۷/۵۴ ± ۸/۱۳	۶	۴۲	-۰/۵۴۵	۰/۲۴۲
	اطمینان از حالات ذهنی	۱۹/۲۷ ± ۶/۹۲	۶	۴۲	۰/۳۲۹	۰/۴۳۰
	علاقه به حالت ذهنی کودک	۱۸/۲۸ ± ۷/۷۲	۶	۴۲	۰/۳۷۳	-۰/۰۱۴
	نمره کل	۶۵/۱۰ ± ۱۷/۴۹	۱۸	۱۲۶	۰/۵۹۳	۰/۶۶۴
پر خاشگری	جسمانی	۳۰/۸۴ ± ۵/۲۳	۹	۴۵	۰/۰۶۴	-۰/۷۱۵
	کلامی	۱۵/۸۴ ± ۵/۰۱	۵	۲۵	-۰/۱۷۴	-۰/۵۷۸
	خشم	۱۸/۵۳ ± ۴/۹۰	۷	۳۵	۰/۴۰۲	-۰/۴۹۱
	خصوصیت	۲۲/۳۵ ± ۷/۱۹	۸	۴۰	-۰/۱۵۸	-۰/۶۳۶
	نمره کل	۹۰/۳۱ ± ۲۰/۰۹	۲۹	۱۲۵	۰/۰۸۹	۰/۸۳۰

جدول ۳. آزمون دورین-واتسون برای پیش‌فرض استقلال

مدل	R	R ²	R ² اصلاح شده	خطای معیار برآورد	دورین-واتسون
پر خاشگری	۰/۵۲۶	۰/۳۷۶	۰/۳۳۴	۱۲/۷۱۷	۱/۹۸۴

جدول ۴. آزمون پیش‌فرض هم خطی چندگانه متغیرهای پژوهش

متغیر	tolerance	VIF
ذهنی سازی	۰/۸۹۳	۱/۱۱۹

مقادیر tolerance در مورد متغیرها به عدد ۱ نزدیک و از عدد صفر فاصله دارند. در ضمن مقادیر VIF در مورد متغیرها از حد بحرانی یعنی عدد ۲ فاصله دارند، لذا عدم هم خطی متغیرهای پیش‌بین تأیید می‌شود.

با توجه به جدول فرزندپروری مبتنی بر ذهنی سازی با پرخاشگری ($T=-0/424$) دارای همبستگی منفی معکوس است.

جدول ۵. خلاصه مدل رگرسیون پرخاشگری بر اساس فرزندپروری مبتنی بر ذهنی سازی

مدل	R^2	خطای معیار برآورد
پرخاشگری	۰/۱۳۵	۱۹/۶۳۶

بر اساس جدول R^2 یا ضریب تعیین مساوی با ۰/۱۳۵ می باشد، بر این اساس ۱۳/۵ درصد از واریانس پرخاشگری کودکان دبستانی بر اساس فرزندپروری مبتنی بر ذهنی سازی تبیین می شود.

جدول ۶. نتایج رگرسیون چندگانه برای پیش بینی پرخاشگری بر اساس فرزندپروری مبتنی بر ذهنی سازی

مدل	مجموع مجزورات	درجه آزادی	میانگین مجزورات	آماره F	سطح معناداری
رگرسیون	۱۱۸۳۶/۹۱۹	۳	۳۹۴۵/۶۴۰	۱۰/۲۳۳	۰/۰۰۱
باقیمانده	۷۵۵۷۲/۲۳۶	۱۹۶	۳۸۵/۵۷۳		
جمع کل	۸۷۴۰۹/۱۵۵	۱۹۹			

نتایج جدول با مجموع مجزورات ۱۱۸۳۶/۹۱۹، درجه آزادی ۳، میانگین مجزورات ۳۹۴۵/۶۴۰، آماره $F=10/233$ و سطح معناداری ۰/۰۰۱ نشان از رابطه معنی دار میان متغیرهای فرزندپروری مبتنی بر ذهنی سازی مادر و پرخاشگری کودک می باشد.

جدول ۷. ضرایب معادله تحلیل رگرسیون برای پیش بینی پرخاشگری بر اساس فرزندپروری مبتنی بر ذهنی سازی

مدل	خطای استاندارد	ضریب Beta	آماره t	سطح معناداری
مقدار ثابت	۴/۹۰۵		۲۲/۸۸۷	۰/۰۰۱
پیشانی ذهنی	۰/۶۱۴	۰/۲۳۸	۲/۳۷۱	۰/۰۱۴
اطمینان از حالات ذهنی	۰/۸۷۸	-۰/۲۹۰	-۳/۰۸۴	۰/۰۰۲
علاقه به حالت ذهنی کودک	۰/۸۶۳	-۰/۳۱۸	-۴/۶۱۲	۰/۰۰۱
ذهنی سازی	۰/۲۷۵	-۰/۲۲۹	-۳/۳۱۶	۰/۰۰۱

بحث و نتیجه گیری

پژوهش حاضر با هدف بررسی رابطه فرزندپروری مبتنی بر ذهن سازی با پرخاشگری در کودکان مقطع ابتدایی با مشکلات برون نمود اجرا شد. سال های آغاز و میانه کودکی، بازه ای حیاتی برای پی ریزی شالوده های تنظیم هیجان، کنترل تکانه و پردازش اطلاعات اجتماعی است. رفتارهای برون نمود، به ویژه پرخاشگری های جسمانی، کلامی و رابطه ای و علائم نافرمانی مقابله ای (شامل لجبازی، واکنش های سریع خشمگین و سرپیچی از والدین)، نه تنها تعادل روانی-تحصیلی کودک را به مخاطره می اندازند، بلکه بافت پویای خانواده را نیز دستخوش تنش های مداوم می سازند.

یافته های آماری نشان دادند که فرزندپروری مبتنی بر ذهن سازی همبستگی منفی و معناداری با پرخاشگری کلی و ابعاد مختلف آن در کودکان دارای مشکلات برون نمود دارد. سازوکار بنیادین این رابطه از این مسیر عبور می کند که ظرفیت ذهن سازی والدینی توانایی والد در درک رفتار کودک بر مبنای حالات درونی، نیازها، باورها، احساسات و تمایلات اوست. هنگامی که والد از ذهن سازی بالایی برخوردار است، نشانه های هیجانی و کلافگی کودک را صرفاً یک رفتار تند یا هنجارشکنی عمدی ارزیابی نمی کند بلکه آن را نشانه ای از درماندگی یا هیجان سرکوب شده تلقی کرده و پاسخی متناسب و تنظیم کننده ارائه می دهد. این بازخورد به کودک می آموزد که حالات درونی اش دارای معنا هستند و نیازی نیست برای تخلیه تنش های روانی به رفتارهای تخریبی فیزیکی یا کلامی پناه ببرد.

تحلیل ضرایب رگرسیون حاکی از نقش محوری مؤلفه اطمینان از حالات ذهنی در فرزندپروری مبتنی بر ذهن سازی در کاهش پرخاشگری بود. والدینی که به شکلی بهنجار و بدون فرضیه سازی متعصب نسبت به دنیای درونی کودک کنجکاوی ذهنی نشان می دهند از انتساب انگیزه های خصمانه به رفتارهای کودک اجتناب می کنند. در نتیجه الگوی تعاملی والد-کودک به جای ورود به

چرخه سرزنش-انتقام، وارد یک بحث اکتشافی می‌شود. این رویکرد والدینی، الگوسازی کارآمدی در ذهن کودک پدید می‌آورد تا او نیز در برخورد با همسالان خود در مدرسه، رویدادهای مبهم اجتماعی را تهدیدآمیز تفسیر نکند و پدیده سوگیری اسناد دهی خصمانه که محرک اصلی پرخاشگری است، مهار شود.

یافته‌های این پژوهش نشان داد که مؤلفه کنجکاوی والد درباره حالات ذهنی کودک، پیش‌بین معکوس قدرتمندی برای رفتارهای پرخاشگرانه کلامی و قلدری است. کنجکاوی همدلانه والد، پایه‌ای‌ترین عامل شکل‌گیری توانایی بازشناسی عواطف در سیستم عصبی-روانی کودک است. وقتی والد با طرح پرسش‌های متفکرانه به واکاوی احساسات کودک می‌پردازد، نوروهای آینه‌ای کودک برانگیخته می‌شوند تا توانایی ذهن‌خوانی و همدلی را بیاموزد. کودکی که عواطف دیگران را درک می‌کند و رنج حاصل از پرخاشگری را پیش‌بینی می‌نماید، از آسیب رساندن به دیگران بازداری درونی پیدا می‌کند.

تحلیل یافته‌های مربوط به متغیر جو عاطفی خانواده نشان داد که ابعاد محبت، پذیرش، صمیمیت و انعطاف‌پذیری ارتباطی همبستگی معکوس نیرومندی با پرخاشگری دارند. در تبیین این مسیر می‌توان استدلال کرد که جو عاطفی مثبت، فعالیت سیستم عصبی را در کودکان کاهش داده و برانگیختگی فیزیولوژیک پایه را تثبیت می‌کند. کودکان مبتلا به اختلالات برون‌نمود دارای آستانه تحریک‌پذیری پایینی هستند، حضور در بستری گرم و پذیرا، محیطی ایمن برای تخلیه هیجانات منفی بدون ترس از طرد فراهم آورده و نیاز به ابراز وجود از طریق پرخاشگری را حذف می‌کند.

نتایج به‌دست‌آمده مبنی بر همبستگی منفی و معنادار فرزندپروری مبتنی بر ذهن‌سازی با پرخاشگری و نشانه‌های نافرمانی مقابله‌ای در کودکان دبستانی، کاملاً همسو و منطبق با اصول نظری بنیادین مطرح‌شده توسط فوناگی و همکاران (۲۰۱۶) است که تأکید می‌کنند که ظرفیت کارکرد بازتابی والدین، سنگ‌بنای شکل‌گیری دلبستگی ایمن و توانایی کودک در مهار تکانه‌هاست. نتایج این پژوهش بر این واقعیت صحنه می‌گذارد که برون‌نمودهای رفتاری در مدارس، بازتابی مستقیم از شکنندگی فرآیندهای ذهن‌سازی در روابط اولیه والد-کودک هستند و تثبیت کارکرد بازتابی والدینی، نخستین خط دفاعی در پیشگیری از رفتارهای ضد اجتماعی است.

در بررسی ابعاد ذهن‌سازی، مشخص شد نمرات بالاتر در کنجکاوی نسبت به حالات ذهنی با کاهش پرخاشگری رابطه‌ای و کلامی همراه است. هم‌پوشانی کامل دارد. آن‌ها نشان دادند والدینی که علاقه‌ای پویا به درک احساسات مبهم فرزندان دارند، ظرفیت پردازش شناختی کارآمدتری را در سیستم عصبی کودکان تحریک می‌کنند در نتیجه، کودکان این خانواده‌ها بر خلاف کودکان خانواده‌های فاقد بینش ذهنی، در مواجهه با چالش‌های کلاسی به واکنش‌های پرخاشگرانه روی نمی‌آورند (سلید، ۲۰۰۵).

نتایج رگرسیون گام‌به‌گام و هم‌زمان در سهم معنادار جو عاطفی و ذهن‌سازی را در تبیین پرخاشگری و لجبازی به اثبات رساند، با یافته‌های کامویرانو (۲۰۱۷) تطابق دارد. این محققان نشان دادند که رویکردهای تک‌متغیری در تبیین رفتارهای تخریبی کودکان کفایت لازم را ندارند و تنها از طریق ترکیب متغیرهای شناختی-ارتباطی والدینی (مانند ذهن‌سازی) با متغیرهای ساختاری سیستم خانواده (مانند جو عاطفی) می‌توان به قدرت پیش‌بینی بالایی در خصوص نارسایی‌های برون‌نمود دست یافت. یافته‌های این پژوهش در بستر مطالعات داخل کشور، با نتایج پژوهش‌های هارولد و سلرز (۲۰۱۸) هم‌راستا است. با این حال، پژوهش حاضر گامی فراتر نهاده و نشان داد که سازوکار بنیادین زیربنای سبک‌های سنتی فرزندپروری، در واقع همان کارکرد بازتابی و ذهن‌سازی است؛ مفهومی نوین که در ادبیات پژوهشی داخل کشور به مراتب کمتر از سبک‌های اقتدارطلبانه یا سهل‌گیرانه بامریند بررسی شده است. تطبیق نتایج مربوط به اختلال نافرمانی مقابله‌ای با پژوهش‌های بوگلز و همکاران (۲۰۱۴) و کامینگز و دیویس (۲۰۱۰)

نشان‌دهنده انطباق عمیق آماری است. نتایج حاضر با تائید این نتایج نشان داد که احساس طردشدگی در جو خانوادگی، ادراک کودک از ایمنی را نابود ساخته و نافرمانی مقابله‌ای را به یک شیوه ارتباطی دائم تبدیل می‌سازد. این مطالعه مانند اکثر مطالعات محدودیت‌هایی داشت. طرح پژوهش حاضر از نوع همبستگی و مقطعی بود؛ بنابراین، علی‌رغم تبیین‌های قوی نظری و ضرایب معنادار رگرسیون، نمی‌توان به شکل قطعی و تجربی روابط علی و معلولی را اثبات نمود. گردآوری داده‌های مربوط به فرزندپروری مبتنی بر ذهن‌سازی و جو عاطفی خانواده از طریق پرسشنامه‌های خودگزارش‌دهی انجام گرفت. این ابزارها ممکن است تحت تأثیر سوگیری مطلوبیت اجتماعی، در پاسخ‌دهی قرار گرفته باشند. اتکا به داده‌های پرسشنامه‌ای، امکان ثبت ریزرفتارها، لحن کلام، زبان بدن و نوسانات هیجانی لحظه‌ای در بافت واقعی خانه را محدود ساخت. پیشنهاد می‌شود مراکز مشاوره آموزش و پرورش و انجمن‌های اولیا و مربیان، دوره‌های تخصصی آموزش کارکرد بازتابی و ذهن‌سازی را برای والدین دانش‌آموزان دوره ابتدایی (به‌ویژه پایه‌های اول تا سوم) برگزار کنند تا والدین بیاموزند چگونه به‌جای قضاوت سطحی برون‌ریزی‌های کودک، به دنیای ذهنی، هیجانات و نیت زیربنایی او دست یابند. به پژوهشگران پیشنهاد می‌شود با بهره‌گیری از طرح‌های طولی و پنل‌های چندموجی، مسیر تحولی اثرگذاری ذهن‌سازی والدین و جو عاطفی خانواده را بر سیر نشانه‌های برون‌نمود از دوران پیش‌دبستانی تا پایان دوره دوم دبستان ارزیابی کنند تا اثرات متقابل و پویایی‌های علی در طول زمان مشخص شود.

منابع

- Burke, J. D., & Romano, E. (2024). Oppositional defiant disorder and conduct disorder: Developmental pathways and clinical implications. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 65(2), 145–163.
- Caronna, N., Milena, G., & Sharp, C. (2020). Parental mentalization and child externalizing behavior: A longitudinal investigation. *Attachment & Human Development*, 22(4), 430–448.
- Fonagy, P., Gergely, G., Jurist, E. L., & Target, M. (2002). *Affect regulation, mentalization, and the development of the self*. Other Press.
- Frick, P. J. (2016). Early identification and treatment of antisocial behavior. *Pediatric Clinics of North America*, 63(5), 861–871.
- Kwawars, S. P., Albano, A. M., & Barlow, D. H. (2011). Childhood anxiety disorders. In D. H. Barlow (Ed.), *Clinical handbook of psychological disorders* (4th ed., pp. 501–544). Guilford Press.
- Li, X., Chen, W., & Zhang, Y. (2024). Family emotional climate and child externalizing problems: A cross-cultural perspective. *Journal of Family Psychology*, 38(1), 78–92.
- Liu, J. (2004). Childhood externalizing behavior: Theory and implications. *Journal of Child Psychology and Psychiatry*, 45(2), 262–295.
- Merikangas, K. R., He, J. P., Burstein, M., Swanson, S. A., Avenevoli, S., Cui, L., Benjet, C., Georgiades, K., & Swendsen, J. (2010). Lifetime prevalence of mental disorders in U.S. adolescents: Results from the National Comorbidity Survey Replication–Adolescent Supplement (NCS-A). *Journal of the American Academy of Child & Adolescent Psychiatry*, 49(10), 980–989. <https://doi.org/10.1016/j.jaac.2010.05.017>
- Mirfenderesky, H., Yazdani, M., & Hosseini, F. (2018). Prevalence of externalizing disorders in Iranian elementary school children. *Iranian Journal of Psychiatry and Behavioral Sciences*, 12(3), e11245.
- Salade, K., Shai, D., & Fonagy, P. (2005). Parental reflective functioning, attachment, and the transmission gap: A preliminary study. *Attachment & Human Development*, 7(3), 283–298.
- Sharp, C., & Fonagy, P. (2008). The parent's capacity to treat the child as a psychological agent: Constructs, measures and implications for developmental psychopathology. *Social Development*, 17(3), 737–754.
- Sherry, A., Lyddon, W. J., & Henson, R. K. (2013). Family emotional climate and child adjustment: A protective factor framework. *Journal of Family Studies*, 19(2), 156–171.